

گفتار هفدهم:

آماج ضربه‌ها و
«عملیات مهندسی»

فصل اول:

انهدام

ستاد داخلی ترور

□ کارنامه کیفی تشکیلات

پس از مهر ماه ۱۳۶۰، که خطاً «تظاهرات مسلحانه» با شکست مواجه شد، در مدت زمان اندکی مبنای تحلیل‌های ارائه شده سازمان، «بحران اقتصادی رژیم» بود. بر این اساس، مطالعه روی خطاً انفجار خط لوله‌های نفت در جنوب^۱ و تخریب کارخانه‌های مهم و مادر مانند ذوب‌آهن، صنایع فولاد، آلومینیوم و پتروشیمی انجام گرفت. چنین تحلیلی به دلیل ماهیت نظامی‌گرایانه و آوانتوریستی‌اش، که قدرت را در آتش سلاح‌های گرم و شلیک گلوله متجلی می‌دید، به سرعت عقیم ماند و از چرخه خطوط تحلیلی تشکیلات خارج شد.^۲

در نیمه دوم سال ۶۰، سازمان - به‌طور کلی - رفتار و کارکرد پاندولی و غیر استراتژیک داشته است؛ که حکایت از نداشتن طرح و برنامه مشخص داشت. به نظر می‌رسید که در اغلب موارد، خطوط انفعالی و «گهگاهی» بر آن حاکم است تا یک راهبرد جدی پیش‌بینی شده. خطوطی مانند حزب‌الله‌کشی،

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۶۱؛ نقل از اعترافات رضا گوهریان (رسول) که خطاً انفجار لوله‌های نفت جنوب را با همکاری بخش امنیت سازمان پیگیری می‌کرده است.

۲. همان. باید توجه داشت که میزان نیرویی که سازمان برای یک طرح عملیاتی صرف می‌کرد، به علت حضور و تسلط مأموران نظام، تناسبی با تلفات ناشی از ضربه‌ها نداشته است.

پاسدارکشی، ریشوکشی، و پخش تراکت - که به صورت مثنیّت تحقق می‌یافت و بعداً معلوم می‌شد نتیجه‌ای عملی و مؤثر نداشته است، در کنار رهنمودهایی چون «تقویت خطّ منطقه»^۱ - که بعداً از حالت استراتژی خارج شد و به عنوان «محور مکمل» موردنظر قرار گرفت؛ و گاه بازگشت به عملیاتی مثل ترور سران نظام مانند ائمه جمعه، استانداران و دیگر مسئولان کشوری.

تحلیل زیر، در آبان ماه ۱۳۶۰، به رده‌های میانی تشکیلات (هواداران رده‌های سرشاخه و سرگروه انتقال یافت:

با توجه به وضعیتی که ما در آن قرار داریم و موضعگیری‌هایی که سازمان کرده، دیگر خطّ ما «تهاجم - تدافع - گریز» نیست؛ بلکه از این به بعد، شعار [ما] «تکنیک و تاکتیک» است. دوران کارهای خودبه‌خودی و رعایت نکردن مسائل امنیتی به سرآمده است. از این به بعد، هرکس که توان کار تشکیلاتی در فاز امنیتی کنونی [را] دارد، جزء تشکیلات است؛ وگرنه باید درحاشیه تشکیلات قرار گیرد؛ و در مقابل سهل‌انگاری و عدم رعایت مسائل، تنبیهات صورت می‌گیرد. باید میزان اطلاعات بچه‌ها چک شود؛ که در صورت ضربه، اطلاعات به دست رژیم نیفتند؛ و در صورت دستگیری افراد، باید پاکسازی رده‌ها شروع شود.^۲

تحلیل شکست خطّ تظاهرات مسلحانه، در یکی از اسناد، بدین‌گونه بیان شده است:
تاکتیک تظاهرات مسلحانه اشتباه بوده؛ و تظاهرات که فکر می‌کردیم سبب شکستن جوّ رعب و وحشت خواهد شد، غیرقابل اجرا [است] و مفید نخواهد بود...
تذکر اینک: این خط فقط در سطح نهاد مطرح شود و به رده‌های پایین منتقل نشود...^۳
واقعیت این بود که یأس و سردرگمی ناشی از شکست‌های پی‌درپی، آن هم در شرایطی که وعده‌های پر آب و تاب برای سرنگونی فوری نظام جمهوری اسلامی داده می‌شد، به کل سازمان سرایت کرده بود:

[...] بعد از اینکه سازمان با به اجرا درآوردن تظاهرات ۵ مهر نتوانست مردم را به میدان بکشانند، تحلیل داد که «جوّ رعب و وحشت، مافوق انتظار ما [است] و ملکه ذهن توده‌ها شده؛ و همانند

۱. «خط منطقه»، در فرهنگ و ادبیات آن روز سازمان، به معنی استقرار در کوهستان یا جنگل، و محاصره شهر از طریق روستا بود.

۲. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۱۵۱؛ نقل از تحلیل علی زندافشار از «نهاد دانش آموزی»، مندرج در پرونده رفعت خُلدی.

۳. ملات‌های «نهاد دانش آموزی»؛ آرشیو ملات‌ها، زونکن ۱۵/۲؛ موجود در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی».

طلسم، اذهان را قفل کرده. مامی بایست از جایی رژیم را سوراخ کنیم تا قیام صورت گیرد.» اما شکل و چگونگی این عمل را نمی توانست تئوریزه و فرمولیزه کند؛ لذا در حالت بلا تکلیفی به سر می برد...^۱

واقعیت اجتماعی، در سراسر سال ۱۳۶۰، آن چنان تکان دهنده و غیرمنتظره بود که ناگزیر بسیاری از باورهای ذهنی و القانات تشکیلاتی را به هم می ریخت. طیفی گسترده از اعضا و هواداران سازمان، با همکاری خانواده هایشان، دوستانشان، همسایه هایشان و حتی زندانیان آزاد شده، توسط واحدهای گشتی و عملیات - اطلاعات سپاه و نیروهای کمیته دستگیر شدند. «نهاد دانش آموزی»، که بیشترین نیرو را داشت و پس از ۳۰ خرداد تشکیلات نظامی ایجاد نموده با عناوینی چون «هنگ» و «گردان» و «گروهان» و «دسته»، تقسیم بندی شده بود، مرتب ضربه می خورد و آب می رفت. نهادهای «کارمندی» و «کارگری» نیز، از نیمه دوم سال ۶۰، از طریق چند ردّ اطلاعاتی، مورد ضربه واقع شد. نهادهای دیگر مثل «دانشجویی» و «محلات» هم، به طور متفرقه و اغلب از طریق دستگیری های خیابانی، زیر ضربه قرار گرفتند.^۲

○ نفرت عمومی، دستاورد ترورهای کور

کارنامه سازمان در نیمه دوم سال ۱۳۶۰، بر اساس عملکرد متغیر و تحلیل های متشّت، بسیار متفاوت است. در بیش از $\frac{۳}{۴}$ عملیات انجام شده تروریستی، ترورشدهگان از شاغلان صنوف آزاد - مثل جگرفروش، خواربار فروش، پارچه فروش، نانوا، سبزی فروش، و بنگاهی (معاملات ملکی) - بودند؛ و تنها کمتر از $\frac{۱}{۴}$ این عملیات ها، نیروهای پاسدار رسمی کمیته و سپاه بودند. درصد خیلی ضعیفی نیز شامل روحانیون و رده بالای نظام می شد. ترور آیه الله سید عبدالحسین دستغیب، نماینده امام و امام جمعه مردمی و محبوب شیراز، در ۲۰ آذر ۱۳۶۰، مؤید این نگاه است که سازمان در اوج بی خطی گرفتار تاکتیک پاندولی شده بود و به هر هدفی که در دسترسش قرار می گرفت، شلیک می کرد. دقیقاً در همان زمانی که آیه الله دستغیب ترور شد، ۴ کاسب خرده فروش، یک معلم، دو دانش آموز، یک سبزی فروش، و

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۲۶۰؛ نقل از پرونده اصغر فقیهی.

۲. تحلیل استراتژی: ص ۴۱؛ نقل از مدارک درون گروهی مندرج در بولتن های سپاه پاسداران.

یک پاسدار رسمی سپاه نیز ترور شدند.^۱

سازمان، رسماً مسئولیت ترور آیه‌الله دستغیب را که توسط یک عضو سازمان به نام گوهر ادب‌آواز، انجام شد و خود وی نیز در حین عملیات کشته شد، برعهده گرفت.^۲

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰ چنین می‌نویسد:
آقای شمخانی قائم‌مقام فرماندهی سپاه پاسداران، در سخنرانی پیش از نماز جمعه [تهران] خبر حمله عظیم نیروهای ما به ارتش عراق در گیلان غرب را داد. منتظر این حمله بودیم که با عنوان «فجر» انجام شد. گفت، بیش از هزار کشته، دویست اسیر، و مقداری زمین اشغال شده خاک ایران [از دشمن گرفته‌ایم. نبرد هنوز ادامه دارد... ظهر، دفتر امام اطلاع داد که با انفجار بمبی در کوچه مسیر آیه‌الله دستغیب، امام جمعه شیراز و دوازده نفر همراهانش شهید شده‌اند. خبر بسیار تلخی است... از شور و شغف خیر فتح غرب، کاست. نشان همکاری عراق و ضدانقلاب است. فیلمی که [از تلویزیون] پخش کردند نشان داد، اجساد آنها قطعه قطعه شده است. خون این پیرمرد هفتاد ساله مجتهد، اثر عمیقی در منفوریت ضدانقلاب دارد.^۳

ستاد فرماندهی و هدایت عملیات تروریستی سازمان در داخل، توسط موسی خیابانی اداره می‌گشت. برخی اعضای سابق سازمان معتقد بودند که خشونت و بی‌رحمی شخص وی، عامل مضاعف تداوم ترورهای کور و خونین، و تضمین کارآیی ماشین جنایت و آدم‌کشی سازمان محسوب می‌شد.

□ ضربه به مرکزیت و کشته شدن خیابانی

سرانجام در اواخر نیمه دوم سال ۶۰، بر اساس طرح هماهنگ اطلاعات سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، با شناسایی ردهای اطلاعاتی و عملیات منظم تعقیب و مراقبت، پایگاه مرکزیت سازمان در شمال تهران ضربه خورد. در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر اول مسعود رجوی) به همراه تعدادی از اعضای کادر و محافظان خود در درگیری و تیراندازی متقابل کشته شدند. در تبیین اجمالی این عملیات، قسمتی از توضیحات یکی از مسئولان وقت، در اینجا نقل می‌شود:
خانه تیمی موسی خیابانی نیز - هم‌زمان با بقیه اماکن موردنظر - مراقبت شد و از همان ابتدا

۱. روزنامه کیهان و اطلاعات، ۶۰/۱۰/۱: صص ۱۱-۱۲.

۲. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: ص ۵۴.

۳. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: ص ۴۰۱.

هویت ساکنان آن مشخص گردید. از طریق تردد افراد مستقر خانه (که ۱۷ نفر بودند) مراکز و انبارک‌ها و نیروهای دیگر آنها شناسایی شد که بعداً به‌طور هماهنگ و هم‌زمان ضربه خوردند. در مورد خانه مرکزی، یک مشکل تاکتیکی وجود داشت: سعی شده گامی ضربه وارد شود که حداکثر تعداد نفرت در آنجا مستقر باشند که به علت درگیری و تبادل تیراندازی بسیار شدید هر ۲۰ نفر کشته شدند.^۱

خانه مورد نظر در منطقه زعفرانیه قرار داشت و متعلق به خانواده فرزانه‌سا بود. اسامی کشته‌شدگان خانه مرکزی زعفرانیه به شرح زیر است:

- ۱- موسی خیابانی ۲- اشرف ربیعی ۳- آذر رضایی (خیابانی) ۴- محمد مقدم ۵- مهشید فرزانه‌سا (مقدم)
- ۶- میرطه میرصادقی ۷- تهمینه رحیمی نژاد (میرصادقی) ۸- محمد معینی ۹- شاهرخ شمیم ۱۰- فاطمه نجاری (شمیم) ۱۱- خسرو رحیمی ۱۲- سعید سعیدپور ۱۳- محمدحسن پورقاضیان ۱۴- حسین بخشافر ۱۵- کاظم مرتضوی ۱۶- حسن مهدوی ۱۷- ناهید رأفتی (مهدوی) ۱۸- مهناز کلانتری (تشید)
- ۱۹- عباسعلی جابرزاده انصاری ۲۰- ثریا سنماری (جابرزاده انصاری)^۲

ضربه استراتژیک و مهم ۱۹ بهمن، که طی آن مسئول داخل کشور و نفر دوم سازمان کشته شد، سقوط تدریجی تشکیلات داخل را در پی داشت. در سطح تشکیلات، این ضربه موجب پاره شدن رشته ارتباط و اتصال بخش‌ها با فرماندهی داخل کشور شد؛ در سطح سیاسی، قدرتمندی تشکیلات سازمان را برای قدرت‌های حامی آن به زیر سؤال برد؛ هواداران را به انفعال واداشت؛ در سطح روانی، هم مرکزیت و هم اعضا را در حالت تدافع محض و ترس از سرایت ضربه به بخش‌های دیگر قرار داد. در سطح عمل نظامی، مجموعه عملیات تروریستی سازمان با بحران مواجه گردید و حفاظت کامل و اولویت برنامه‌های تأمینی و حفاظتی در دستور کار قرار گرفت. این ضربه، برای نهادهای ضدتروریست کشور که عمدتاً با اتکا به اطلاعات و پشتیبانی اقشار مختلف مردم و ایثارگری نیروهای وفادار انقلاب، عمل می‌کردند، راهگشای ضربات بعدی به ماشین ترور سازمان به ویژه در اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۶۱، گردید.

۱. از متن گفت و گوی اختصاصی پژوهشگران کتاب حاضر با یکی از فرماندهان عملیاتی - اطلاعاتی وقت.

۲. روزنامه کیهان و اطلاعات، ۶۰/۱۱/۲۰: صص ۱-۳. نشریه مجاهد، ش ۱۳۸.



اشرف ریمی (رجوی)



موسی خیابانی



محمد مقدم



محمدحسن پورقاسبیان



مهین رضایی (خیابانی)